



Ilam University



Iranian Association  
of Constitutional Law

# Legitimacy of Validating Shares of Directors of Joint-Stock Companies in the Legal Doctrines of Iran and Afghanistan

Mohammad Hasanzadeh<sup>1</sup>

1. Ph.D student, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: [Mohamadhasanzadeh1375@gmail.com](mailto:Mohamadhasanzadeh1375@gmail.com)

---

---

## Article Info

## ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Received 31 July 2024

Received in revised form 11  
Sep 2024

Accepted 25 Sep 2024

Available online 30 Sep 2024

**Keywords:**

Mortgage,  
directors' shares,  
joint stock companies,  
collateral shares.

Business Law; is a codified set of dos and don'ts for commercial business activities. This law has always been important to scientific societies due to the high incidence of the citizens' society. Since the business system of Muslims is considered by the Holy Sharia, the set of business laws of Iran is not oblivious to the inclusion of the view of the Sharia and considers it necessary to adapt these laws to the jurisprudence standards. The religion of Islam considers itself to have a comprehensive and comprehensive plan for all human issues. Since the upcoming commercial laws are derived from French secular laws and international conventions, the need for jurisprudential revision of these laws will be considered a serious demand. What is included in the short time of this research is the jurisprudential examination of the legitimacy of the endorsement/allocation of the shares of the managers of joint stock companies, which has not been research so far in no legal jurisprudence research, with a comparative procedure and also with an emphasis on inferential jurisprudential evidences regarding the objective rejection of the collateral. According to Article 114 of Iran's Commercial Law Amendment Bill and the second note of Article 47 of Afghanistan's Commercial Law, directors of joint-stock companies are required to approve a certain number of shares during their term of office. The view of Sharia and civil law will face a serious challenge. Also, this view on the conditions of the mortgage contract can be found in the civil law. this research on the ground of objectines is developmental and based on need the hypotesis is descriptihe.

---

---

**Cite this article:** Hasanzadeh, Mohammad. (2024). Legitimacy of Validating Shares of Directors of Joint-Stock Companies in the Legal Doctrines of Iran and Afghanistan. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 2 (3), 1- 18. <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2037311.1049>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2037311.1049>

**Publisher:** Ilam University.



Ilam University



Iranian Association  
of Constitutional Law

## مشروعیت توثیق/ترهین سهام مدیران شرکت‌های سهامی در آموزه‌های حقوقی ایران و افغانستان

محمد حسن زاده<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [Mohamadhasanzadeh1375@gmail.com](mailto:Mohamadhasanzadeh1375@gmail.com)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

کلیدواژه‌ها:

رهن،

سهام مدیران،

شرکت‌های سهامی،

سهام.

قانون تجارت؛ مجموعه‌ی مدون از بایدها و نبایدهای فعالیت‌های تجاری تکاسی است. این قانون همواره به دلیل ابتلا زیاد جامعه‌ی شهروندان، مورد اهمیت مجامع علمی قرار داشته است. از آنجاکه نظام تجاری مسلمانان موردنظر شرع مقدس قرار دارد، مجموعه قوانین تجارت ایران و دیگر کشورهای اسلامی نیز از شمولیت نگاه شرع غافل نبوده و تطبیق این قوانین با موازین فقهی را لازم می‌داند. زیرا دین اسلام خود را دارای برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه برای تمامی موضوعات بشری می‌داند. آنچه در فرصت کوتاه این پژوهش می‌گنجد، بررسی فقهی مشروعیت توثیق/ترهین سهام مدیران شرکت‌های سهامی می‌باشد که تا کنون در هیچ پژوهش فقهی حقوقی، با رویه تطبیقی و نیز با تأکید بر ادله استنباطی فقهی مبنی بر رد عینی بودن وثیقه، بدان اشاره نشده است. حال بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه اصلاح قانون تجارت ایران و نیز تبصره دوم ماده ۴۷ قانون تجارت افغانستان، مدیران شرکت‌های سهامی ملزم به توثیق تعداد سهامی معین در مدت زمامداری خود می‌باشند، که بنا بر پذیرش دینی بودن سهام، تحقق توثیق/ترهین سهام از نگاه شریعت و قانون مدنی، با چالش جدی روبرو خواهد شد. همچنین این نگاه به شرایط عینیت مال مرهونه، امکان ترهین حقوق دینی را فراهم می‌سازد و قانون سهام وثیقه مدنی در این کشورها، راه مشترکی را در جهت تصحیح عقد رهن فراهم می‌آورد. در نهایت، پژوهش پیش رو با نقد و بررسی ادله شرطیت عینیت مال مرهونه، امکان ترهین حقوق دینی را فراهم می‌سازد و قانون سهام وثیقه مدیران را دارای مشروعیت تلقی می‌نماید. همچنین این پژوهش بر اساس اهداف موردنظر، توسعه‌ای و بر اساس نیاز آن به فرضیه، توصیفی می‌باشد.

**استناد:** حسن زاده، محمد (۱۴۰۳). مشروعیت توثیق/ترهین سهام مدیران شرکت‌های سهامی در آموزه‌های حقوقی ایران و افغانستان. *مطالعات تطبیقی*

حقوق کشورهای اسلامی، ۲ (۳)، ۱۸-۱.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2037311.1049>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



## مقدمه

قوانین تجاری همواره مورد توجه شریعت مقدس قرار داشته و تطابق این قوانین با موازین فقهی از آمال تفقه بشمار می‌رود. حال باید بیان داشت اهمیت این موضوع زمانی آشکار خواهد شد که شریعت مقدس اسلام در صورت عدم تنفیذ قوانین تجاری، حکم به عدم تأثیر این قوانین خواهد داد. از طرفی رعایت حدود شرعی در اجرای قوانین تجاری-اقتصادی مورد نظر مسلمانان و حکومت‌های اسلامی می‌باشد. با توجه به این ضرورت، بدیهی است که قانون تجارت ایران و افغانستان نیز با توجه به کاربرد فراوان آن در جامعه‌ی مسلمانان از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. تصویب این قوانین بر اساس پشتوانه‌ی هنجارهای سکولار رژیم حقوقی فرانسه و کنوانسیون‌های تجاری بین‌المللی، توهم وجود مخالفت‌های آشکار شرعی در قوانین مذکور را فراهم آورده است. آنچه در این پژوهش سعی بر بررسی آن شده است؛ بررسی فقهی مشروعیت توثیق/ترهین سهام مدیران شرکتهای سهامی می‌باشد که در حقیقت، نخستین بودن و عدم هر گونه سابقه‌ی پژوهشی و مروری با محوریت نگاه فقهی نوپیدا بر اساس ادله‌ی متقن فقهی حول محور قانون الزام سهام وثیقه مدیران شرکتهای سهامی تجاری، و نیز رویکرد تطبیقی این موضوع در کشورهای ایران و افغانستان، ادعایی گزارف نخواهد بود که با اندکی تفحص بدین مهم رسیده خواهد شد. پژوهش پیش رو با استناد به ادله مشهور فقهی، به رویارویی با آراء مشهور فقیهان، حول محور شرطیت عینیت مال مرهونه در تحقق صحت عقد رهن به پا خواهد ایستاد و به تسهیل و تطبیق فقهی قانون الزام سهام وثیقه مدیران شرکتهای سهامی تجاری کمکی شایسته خواهد نمود. حال با عنایت به پژوهش پیش رو امید است با بررسی مجدانه‌ی مفاد این قانون و تطبیق آن با موازین فقهی به آنچه واقع است نائل و گامی در راستایی پویایی فقه و حقوق جعفری برداشته شود

## ۱. پیشینه پژوهش

آنچه با بررسی پیشینه‌ی پژوهش پیش رو و تطبیق آن با ادله‌ی فقهی اشاره شده، نمایان است؛ عدم وجود پیشینه مؤثر با عنایت به ادله استنباطی بیان شده در موضوع پژوهش می‌باشد، که خود می‌تواند جلوه‌ای از پویایی فقه جعفری را به نمایش گذارد. زیرا در پژوهش پیش رو با استناد به ادله فقهی متقن از کتاب و سنت، لزوم عینی بودن مال مرهونه (عین وثیقه) نفی می‌گردد. برخلاف پیشینه‌های پژوهشی در دسترس که تمرکز خود را بر روی خروج تخصصی سهام وثیقه مدیران از ماهیت عقد رهن دانسته‌اند. در حقیقت پژوهش پیش رو با اثبات ضعف استناد به کتاب (قرآن کریم) مبنی بر لزوم عینیت وثیقه، ضعف آشکار سندی روایت دال بر لزوم عینیت و عدم حجیت اجماع منقول مدرکی در اثبات لزوم عینیت مال مرهونه، پویایی خود را اثبات می‌نماید. حال در اثبات این ادعا به تعدادی از پژوهش‌های گذشته اشاره و به ذکر تفاوت‌های آنان با پژوهش پیش رو بسنده می‌شود.

۱. مقاله علمی پژوهشی «ماهیت سهام وثیقه مدیران شرکتهای سهامی» (ملائی، محمدی، ۱۳۹۷). در مقام نقد این مقاله باید بیان داشت که این پژوهش با رویکرد تأسیس عقدی مستقل در توثیق سهام مدیران شرکتهای سهامی، به تصحیح فقهی حقوقی قانون سهام وثیقه مدیران پرداخته که بنا بر آنچه در پژوهش پیش رو خواهد آمد، باید اظهار داشت که این راه نه تنها مورد نقد اساطیری از فقیهان قرار گرفته، بلکه تا هنگامی که تصحیح قانون سهام وثیقه مدیران از راه خدشه بر ادله‌ی شرطیت عینیت مال مرهونه فراهم است، چنین مسیری دارای اتقان فقهی حقوقی نمی‌باشد. همچنین باید توجه داشت که مقاله مذکور دارای غلبه‌ی مباحثات حقوقی است که برخلاف پژوهش پیش رو، خالی از ادله‌ی استنباطی فقهی می‌باشد.

۲. مقاله علمی پژوهشی «ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام» (سلطانی، اخوان، ۱۳۹۱). در مقام تفاوت و نقد این مقاله با پژوهش پیش رو باید بیان داشت که رویکرد مقاله مذکور بر اساس علم حقوق بوده و با استناد به اصل

آزادی قراردادهای به تأسیس عقد جدید در راستای تصحیح قانون سهام وثیقه‌ی شرکت‌های سهامی پرداخته است که بنا بر آنچه در مورد قبل گذشت، تأسیس عقد جدید دارای اختلاف و تهافت فقهی آشکار بوده و بر اساس آنچه در پژوهش پیش رو خواهد آمد، نیازی به روی آوردن به این رویکرد احساس نمی‌گردد. زیرا نقد ادله‌ی شرطیت عینیت مال مرهونه، ما را از استناد به اصل آزادی قراردادهای بی‌نیاز می‌سازد.

۳. مقاله علمی پژوهشی «تصحیح و توجیه فقهی حقوقی توثیق اسناد تجاری» (یثربی، ۱۳۸۹). هرچند که این مقاله دایره‌ای وسیع‌تر از موضوع پژوهش پیش رو را در بر گرفته است اما با توجه به مفاد ارائه‌شده در آن، به نسبت موضوع پژوهش پیش رو نیز شمولیت عام خواهد داشت. در مقام نقد مقاله مذکور نیز باید بیان داشت که همانند دیگر پژوهش‌های ارائه‌شده، این مقاله نیز به رویکرد تأسیس عقد جدید با این تفاوت که ادله استنادی آن، فقهی و شامل عموماً «اوفوا بالعقود» می‌باشد، روی آورده است. حال همان‌گونه که بدان اشاره شد، تا هنگامی که امکان تصحیح قانون الزام توثیق سهام مدیران شرکت‌های سهامی از طریق عقود جاری همچون عقد رهن فراهم است، نیازی به خرق عقود جدید که دارای تغییرات فقهی می‌باشد، احساس نمی‌گردد.

## ۲. سهام وثیقه مدیران شرکت‌های سهامی تجاری

پیش از آغاز به مفهوم شناسی موضوعات موردنیاز پژوهش، باید توجه داشت آنچه در تبیین مفهوم شناسی آورده می‌شود، بر اساس نصوص قانونی مواد قانون تجارت ایران و نیز اقتباس‌هایی از مواد قانونی قانون تجارت ایران و افغانستان می‌باشد. در حقیقت از آنجا که قانون تجاری مصوب جمهوری اسلامی افغانستان به‌صورت ایجاز و اختصار نوشته شده است، این قانون از بیان تعاریف موضوعات و مفهوم شناسی (برخلاف قانون تجارت ایران) خالی است. همواره در هر شرکت و سازمان خصوصی این احتمال وجود دارد که مدیر یا مدیران، عمداً و یا نیز سهواً مرتکب اشتباهی شوند و شرکت را دچار خسارت مالی کنند. در این حالت خسارت مالی چگونه جبران شده و چه راهکاری برای آن در نظر گرفته شده است؟ باید بیان داشت که در این ارتباط قانون تجارت ایران دست به خرق قانون الزام سهام وثیقه مدیران شرکت‌های سهامی زده است که برای جبران خسارت در چنین حالتی، وثایق و تضمیناتی از مدیران جهت ایفاء دیون و ضررهای احتمالی اخذ می‌گردد.

ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت آمده است: مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به‌موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تصمیمات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفصلاً حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته باشد سهام مذکور در صندوق شرکت به‌عنوان وثیقه باقی خواهد ماند (منصور، ۱۴۰۰، ۲۵۴).

در قانون تجاری مصوب جمهوری اسلامی افغانستان نیز ترهین و توثیق سهام مدیران بر اساس تبصره دوم ماده ۴۷ از فصل هشتم این قانون، شرطی الزامی برای پذیرش مسئولیت مدیریت شرکت‌های سهامی قرار گرفته است؛ در این تبصره آمده است: در شرکت‌های سهامی، به‌منظور پیشبرد حقوق سهامداران، هیئت‌مدیره موظفاند که بنا بر رأی اکثریت سهامداران، تعدادی سهام شرکت را به‌عنوان وثیقه قرار نمایند.

## ۲-۱. مدیران

در قانون تجارت ایران و افغانستان تعریفی از مدیران نیامده است. قانون‌گذار در ماده ۱۰۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت صرفاً بیان داشته است که شرکت سهامی به‌وسیله هیئت‌مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده‌اند، اداره خواهد شد. اما می‌توان بیان نمود که مدیران شرکت افراد باصلاحیتی هستند که به‌وسیله صاحبان سهام برای مدت معینی انتخاب شده و کنترل و اداره شرکت را عهده‌دار می‌شوند. حال از آنچه در تحلیل قوانین راجع به مدیران شرکت‌های سهامی برمی‌آید چنین است که برخی از حقوقدانان مدیران را نماینده سهام‌دار دانسته که برای اداره شرکت انتخاب شده‌اند، همان‌گونه که از ماده ۵۱ قانون تجارت چنین برمی‌آید؛ مسئولیت مدیر شرکت در برابر شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در برابر موکل دارد. برخی دیگر نیز مدیران را وکیل شخصیت حقوقی (شرکت) می‌دانند که به نام و به حساب شرکت تعامل می‌نمایند.

باید توجه داشت که این دو نظر نیز دارای انتقاداتی می‌باشند. خطای مشهود در نظر اول این است که اگر مدیران وکیل سهام‌داران قلمداد گردند، لازم می‌آید تا با فوت (و هر یک از ادله بطلان وکالت) هرکدام از سهام‌داران منعزل شوند. همچنین انتخاب وکیل بنا بر فقه و حقوق مدنی باید بر اساس اتفاق آراء سهام‌داران حاصل گردد که هیچ‌کدام از دو ایراد بیان شده، درباره مدیر شرکت‌های سهامی صادق نیست. حال در ارتباط با نگاه دوم نیز باید بیان داشت؛ آنچه در وکالت از طرف شخصیت حقوقی به‌عنوان اساس قرار دارد، دو اراده است؛ اراده وکیل و موکل. اما در ارتباط با شرکت‌های سهامی اراده‌ای به‌غیر از اراده مدیران وجود ندارد که در همان اراده، اراده شخصیت حقوقی نیز محسوب می‌گردد (دمرچیلی، ۱۳۸۴، ۱۶۷).

حال در ادامه نظر دیگری در ارتباط با رابطه شرکت سهامی و مدیران آن متصور است و آن اینکه رابطه مدیر با شرکت همچون عضوی از یک ساختمان دانسته شود. در حقیقت در این ساختمان، شخص حقوقی مدیر یکی از اجزای آن بشمار می‌آید. در نتیجه، مدیر خود جزئی از شرکت محسوب می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۵۷).

## ۳. سهام

سهام جمع کلمه سهم می‌باشد. سرمایه هر شرکت سهامی به قسمت‌های مساوی تقسیم می‌شود که به هر قسمت آن سهم می‌گویند. هر سهم معلوم می‌دارد که نسبت به کل سرمایه دارنده آن، تا چه حدودی می‌تواند در اداره امور شرکت از طریق حضور در مجامع عمومی و ابراز رأی مشارکت در اداره شرکت داشته باشد و همچنین نشان‌دهنده این است که چه ميزانی از منافع حاصل از فعالیت شرکت به صاحب‌سهم تعلق می‌گیرد. سهام انواعی دارد که در قانون تجارت بیان شده است، و حال آنچه موردنظر در پژوهش پیش رو است، سهام بانام می‌باشد (حسنی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

## ۳-۱. سهام بانام

سهام بانام سهمی است که در آن نام مشخص معلومی ذکر شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴/۱۴۵). بیان شد که مدیران باید از بین سهام‌داران انتخاب شوند و دارای تعداد سهامی باشند که در اساسنامه شرکت مقرر شده است. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به‌موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است، کمتر باشد. با توجه به اینکه ممکن است خساراتی در اثر تقصیر مدیر یا مدیران به شرکت متوجه گردد، بنابراین نوعی سهام پیش‌بینی شده است که باید مقداری از آن در وثیقه قرار گرفته و آن را در صندوق شرکت بسپارند و تا زمانی که مدیری مفاصا حساب دوره تصدی خود را در شرکت دریافت نداشته باشد، سهام مزبور کماکان

در صندوق شرکت به حال وثیقه باقی خواهد ماند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴/۱۲۲). به هر حال باید افزود که مدیران شرکت‌های سهامی تجاری باید سهام‌دار محسوب گشته و نیز مقداری سهام در اختیار داشته باشند که به عنوان وثیقه در صندوق شرکت تودیع گردد (اسکینی، ۱۳۸۹: ۲/۱۰۰).

### ۳-۲. ماهیت سهام

در تبیین ماهیت سهام ابتدا لازم است روشن گردد که آیا سهم حقی عینی محسوب شده و یا دینی؟ بسته به آنکه از چه دیدگاهی به سهام نگریسته شود، حسب مورد ممکن است که آن را عین و یا دین تلقی نمود. حال اگر به مجرد رابطه مالک سهم و شرکت نگریسته شود، باید آن را حقی دینی بشمار آورد. زیرا سهم در این صورت، نماینده حقوق مالک سهم در مقابل شرکت و دین شرکت در برابر مالک سهم می‌باشد (الماسی، ۱۳۸۷: ۲۹۳). اما اگر از دیدگاه رابطه مالک سهم با سهم به فرض مورد نظر نگاه شود، این ارتباط یک حق عینی محسوب می‌شود. زیرا در این فرض سهام مانند یک کالای خارجی در تصاحب مالک سهام قرار داشته و این یک ارتباط عینی بشمار می‌رود، در نتیجه سهام مذکور عینی می‌باشد؛ که ارزش مالی آن از طریق اعتبار ناشی از اشتراک در میزانی از سرمایه شرکت است که بر روی ورقه سهم تجلی پیدا می‌نماید.

در این صورت لازم است حق عینی میان شریک و سهام را غیر از حق دینی دانست. در این فرض عده‌ای از حقوقدانان بر این باورند که در شرکت‌های سهامی لفظ سهام را می‌توان از دو نگاه بررسی نمود؛ از یک طرف میزان سرمایه شرکت سهامی به اجزای معین مساوی با مبلغ اسمی مشخص تقسیم می‌گردد که هر جزء آن سهم نامیده می‌شود و سرمایه اسمی شرکت از مجموع مبالغ اسمی سهام که از پذیره نویسان اخذ می‌گردد، تشکیل می‌شود. در نتیجه می‌توان بیان داشت که هر سهم نشانگر میزان مالی است که به منزله ارزش اسمی آن در نظر گرفته می‌شود. از طرفی سهم عنوانی می‌باشد که برای شناسایی حق سهامدار در شرکت به شمار می‌آید. این عنوان که به خودی خود می‌تواند همراه کننده باشد و در اذهان خوانندگان مفهوم سهام مالکانه و مالکیت مشترک را نشان دهد، گوینده‌ی آن است که مالک سهام به میزان سهامی که پذیره نویسی نموده است و سهامی که به وی اختصاص دارد، دارای آورده بوده و به آن تعداد در تشکیل سرمایه شرکت مشارکت نموده است که در همین راستا تعهدات و منافع وی بر اساس میزان سهام او نمایان است و به هیچ عنوان به معنای مالکیت مشاع وی با دیگر سهام‌داران در سرمایه و دارایی شرکت نمی‌باشد (عبدی پور فرد، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

حقوقدانان در این صورت بیان دارند که حق شریک منحصر به درخواست منافع به دست آمده در زمان بقای شرکت و تملک مابقی سرمایه پس از انحلال آن می‌باشد. در حقیقت این حق به صورت مستقیم مرتبط با سرمایه و اموال شرکت نیست؛ زیرا حق خاصی است که شرکا در مقابل صاحب سرمایه، یعنی شخصیت حقوقی دارند و در نتیجه باید پذیرفت که در اثر عقد، حقوق عینی شریکان بر سرمایه، تبدیل به حقی خاص می‌گردد که موضوع آن منافع مربوط به درآمد سالانه می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۰). در نتیجه حقوقدانان در این رابطه بر این باورند که حقی خاص برای شریک مالک سهام به وجود آمده و قابل انطباق با هیچ کدام از حقوق عینی و دینی نمی‌باشد. قابل ذکر است که این حق منحصر در موارد پیش گفته نبوده و حقوقی فراتر از آن را نیز شامل می‌گردد؛ از جمله شمول حق رأی و حضور در جلسات مجامع عمومی و فوق العاده و حق تقدم در خرید سهام در صورت افزایش سرمایه شرکت و نیز حق

فروش آن‌ها در بورس اوراق بهادار و یا غیر آن که از نگاه برخی حقوقدانان این موارد نیز در میان اختیارات بیان شده است نه در میان حقوق (عیسایی تفرشی، ۱۳۹۵: ۴۹).

برابر با یک نگاه، حق مالک سهم در برابر شرکت حقی دینی بیان شده است که بر این اساس، مالک سهم می‌تواند به میزان آورده خود از منافع شرکت بهره‌بردار و در فرض انحلال، قسمتی از اموال شخصیت حقوقی را مطالبه نماید. روشن‌کننده‌ی این استدلال مواد ۲۴، ۲۷، ۳۳، ۳۵ و ۳۸ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ می‌باشد. این نظریه، بر این اساس که حقوق سهام‌داران شرکت را ناظر بر حق آنان مبنی بر سهیم شدن در سود در زمان وجود شرکت و حق تملک قسمتی از سرمایه شرکت بعد از انحلال آن می‌داند، آن را بیشتر با حق دینی سازگار دانسته است (اسکینی ۱۳۸۹: ۱۲۷). از سویی دیگر، بیان شده که سهام شرکت مالی مستقل بشمار می‌آید و در زمره اموال عینی قرار گرفته است (عیسایی تفرشی ۱۳۹۵: ۳۵). البته با عنایت به این دیدگاه، سهم مشمول عین نمی‌گردد. زیرا سهم دارای وجود مادی و محسوس نمی‌باشد و برگه سهم معرف سهم خواهد بود. البته باید توجه نمود که در عصر کنونی، سهم بدون وجود برگه معرف نیز قابل تصور است. اما این فرض با عنایت به نظام حقوق تجاری حاکم در ایران قابل تعمیم نبوده و تاکنون مطابق با ضوابط تجاری ایران، می‌بایست برگه سهم در اختیار مالک سهام بوده و یا نام وی بر روی برگه ثبت شده باشد، تا وی مالک آن تلقی گردد. در نتیجه اگر مفهوم عین مطابق ذات قرار گیرد، نه می‌توان خارجی بودن سهام را در مجموعه اموال عینی پذیرفت و نه محسوس بودن آن را در این گروه جای داد (کریمی، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

برخی از متخصصان علم حقوق در تحلیل ماهیت سهام، میان سهام بانام و بی‌نام تفاوت قائل شده‌اند. برابر با این نگاه، سهام بی‌نام که در دیدگاه عرف ارزش موضوع آن‌ها با عین سند آمیخته شده و در آن سند تجسم یافته است، در حکم عین معین (نه دین) است و سهام بانام را که در عرف بین سند و موضوع آن اتحاد وجود ندارد در حکم سند طلب می‌پذیرند (الماسی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). برخی از حقوقدانان بعد از بیان جواز رهن دین، آن‌هم به واسطه ماده ۱۰ قانون مدنی، بیان دارند که استعمال عین معین در رابطه با سهام شرکت‌ها و امر به پرداخت و اسناد خزانه دارای اشکال نمی‌باشد و تعریف عین در ماده ۷۷۴ قانون مدنی بر این اعیان خارجی یا همان اشیاء صدق می‌نماید؛ به ویژه تمبر پست که همانند اعیان خارجی خریدوفروش می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۰).

دیدگاه دیگری که در فرض ماهیت سهم متصور است بدین صورت می‌باشد که سهام، مالی اعتباری و غیرمادی است که در ازای سرمایه‌گذاری در شرکت به سهامدار پرداخت می‌گردد. بنابراین وی را صاحب میزانی از شرکت می‌نماید، آن‌هم با تمامی حقوق و تعهداتش. در این نگاه، آثار و نتایج ناشی از سهم با خود سهام دارای تفاوت می‌باشد. ثمره اساسی مالکیت هر تعداد از سهام شرکت حق بر اداره، اخذ منافع و نیز اخذ وجوه پرداختی برای سهم پس از انحلال شرکت است. حق اخذ سود به تنهایی حقی دینی بشمار می‌رود اما حقی که مالک سهام بر سهم خود دارا می‌باشد، متفاوت از این حق و دیگر نتایج و آثار سهام‌دار بودن خواهد بود. برابر با این نگاه، سهم بنا بر تعریف قانونی، میزانی از سرمایه شرکت است و تعریف این حق به‌مثابه حق عینی، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. بر اساس این نگاه، سهم در مجموعه اعیان قرار گرفته و تطبیق احکامی که به عین محکوم شده است، بر سهام نیز قابل تسری می‌باشد (سلطانی ۱۳۹۱: ۱۴۶).

شایان ذکر است که بند ۴ ماده ۲ کنوانسیون خریدوفروش بین‌المللی کالا، تصریح دارد که کنوانسیون در رابطه با خریدوفروش سرمایه شرکت‌های تجاری و نیز سهام شرکت‌ها و دیگر اسناد قابل انتقال یا اموال قابلیت اعمال را دارا نمی‌باشد و به دلیل اینکه موارد مذکور در زمره اعیان خارجی نمی‌دانند، در حقیقت تلقی کنوانسیون مذکور نیز از کالا همان اعیان خارجی و یا فیزیکی شایع در رژیم فقهی-حقوقی ایران است.

درنهایت باید اذعان داشت که در فرض دینی بودن سهام که برآیند مجموعه مواد قانون تجارت می‌باشد و نظر قوی در زمینه می‌باشد، ترهین آن با اشکال مواجه خواهد بود و حال اگر قائل به فرضی غیر از دینی بودن آن شویم، ترهین سهام خالی از موانع فقهی-حقوقی بوده و نیازی به اثبات مشروعیت آن احساس نمی‌گردد.

#### ۴. ماهیت و انواع وثیقه

از آنجاکه روابط و تعاملات شرعی (همچون عقود و ایقاعات) توقیفی بوده و در عددی که از سوی شریعت مقدس تأسیس و یا تنفیذ شده است، محصور می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۱/۳۷۹). در نتیجه وثیقه گذاری آن هم به شیوهی مرسوم در امور تجاری راهی جز تطبیق خود با عقد رهن نخواهد داشت.

در تعریف رهن باید بیان داشت که رهن، وثیقه دین است و مانند سایر عقود به ایجاب و قبول نیاز دارد. ایجاب رهن عبارت است از: «رَهْنُكَ؛ به رهن تو دادم یا «وَوَقَّتُكَ؛ به تو وثیقه دادم» یا «هَذَا رَهْنٌ عِنْدَكَ؛ این نزد تو رهن است» یا «هَذَا رَهْنٌ عَلَيَّ مَالِكَ؛ این رهن است بر مال تو» یا «هَذَا وَثِيقَةٌ عِنْدَكَ؛ این، نزد تو وثیقه است» و هر لفظی مانند آن که همان معنا را برساند. و در مورد شخص لال، اشاره کردن یا نوشتن همراه با اشاره به گونه‌ای که بر قصد او دلالت داشته باشد بسنده می‌کند؛ اما مجرد نوشتن کافی نیست؛ زیرا احتمال جدی نبودن یا اراده کردن امر دیگری در نوشته وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴/۵۱). حال پس از آن مرتهن می‌گوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم» و الفاظی مانند آن که رضایت به ایجاب را برساند.

علت اینکه عقد رهن برخلاف عقود لازم منحصر در لفظ خاصی نیست و ماضی بودن صیغه آن نیز شرط نمی‌باشد این است که رهن از ناحیه مرتهن که مقصود اصلی عقد است جایز می‌باشد؛ به همین دلیل جنبه جایز بودن آن حتی نسبت به راهن غلبه یافته است (خمینی، ۱۴۱۸ ق: ۲/۶۸۰). همچنین باید توجه داشت که دائمی بودن رهن شرط است؛ به این معنا که مدتی برای آن تعیین نشده باشد. البته می‌توان اذن در تصرف مرتهن را معلق به سپری شدن مدت نمود یا آن را مطلق گذاشت که در صورت اخیر، مرتهن از زمان ایجاب و قبول و نیز قبض (اگر وجود آن برای تحقق عقد لازم دانسته شود) بر مال مرهونه سلطه می‌یابد. بنابراین چنانچه راهن برای تصرف، مدتی ذکر نماید، باید زمان آن را به گونه‌ای که احتمال افزایش و کاهش در آن داده نشود، تعیین کند؛ اما اگر وقوع خود رهن معلق بر مدتی شود، رهن باطل است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴/۶۰).

#### ۴-۱. شرایط صحت عقد رهن

آنچه در شریعت اسلامی به عنوان شروط تصحیح کننده عقد رهن مشهور می‌باشد به شرح ذیل است:

**۴-۱-۱. اعیان باشد**

بنابراین، رهن منفعت مانند رهن دادن سکونت در منزل باطل است؛ زیرا قبض آن ممکن نمی‌باشد. چه آنکه قبض منفعت تنها با از بین بردن منافع ممکن است. همچنین مقصود از رهن که استیفای دین است از طریق منفعت نمی‌تواند حاصل گردد؛ زیرا منفعت، فقط به نحو تدریجی استیفا می‌شود به گونه‌ای که هرگاه چیزی از منفعت حاصل گردد، آنچه قبل از آن است از بین می‌رود. در همین راستا رهن دین نیز صحیح نیست، البته بنابراین که قبض (یا همان الزام بر عین خارجی بودن مال مرهونه) شرط رهن باشد؛ زیرا دین امری کلی است که در خارج وجودی که بتوان آن را قبض کرد، ندارد و آنچه پس از وجود خارجی قبض می‌شود خود دین نیست، اگرچه دین در ضمن آن است. ممکن است بتوان حتی بنا بر شرط دانستن قبض، رهن دین را صحیح دانست و به قبض آنچه مدیون به‌عنوان مصداق دین کلی تعیین می‌نماید، بسنده کرد؛ زیرا عرفاً بر این مورد قبض دین صدق می‌کند؛ مانند هبه کردن آنچه بر ذمه است. در حال اگر قبض، شرط رهن نباشد، رهن دین نیز می‌تواند صحیح باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق: ۱۳/۴۲۲). این امر نیز در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران بدان تأکید شده است و قانون‌گذار در ذیل بیان شروط صحت رهن در ماده ۷۷۴ آورده: مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

البته باید به این نکته نیز توجه نمود که صرف عدم قبض مال مرهونه موجب بطلان آن نمی‌گردد (برخلاف شرط عینیت مال مرهونه) زیرا وجوب قبض، شرط لزوم عقد رهن محسوب می‌گردد که در صورت شرط دانستن قبض، چنانچه راهن پیش از قبض دادن عین مرهونه، دیوانه شود و یا بی‌هوش گردد و نیز اگر از رهن منصرف شود، رهن باطل می‌گردد. همان‌طور که اقتضای عقود جایز در فرض پیش آمدن حالات فوق همین است (نجفی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵/۱۰۶).

**۴-۱-۲. مملوک باشد**

چنانچه راهن یا مرتهن مسلمان باشند، رهن خمر و خوک نیز باطل است. زیرا قابلیت تملک را به نسبت امور یاد شده ندارند. اگرچه آن‌ها را به رسم امانت به دست کافر ذمی بسپارند؛ زیرا ید ودعی مانند ید مستودع است. حال اگر راهن مالی را که ملک او نیست رهن دهد، متوقف بر اجازه مالک آن خواهد بود؛ اگر مالک، آن را اجازه کند بنا بر قول اشره مبنی بر این که همه عقدهای فضولی متوقف بر اجازه هستند، رهن صحیح خواهد بود و اگر رد کند عقد باطل است که البته باید توجه داشت، ذکر مورد اخیر در زمره‌ی شروط صحت عقد رهن نمی‌باشد و در حقیقت شرط اجازه مالک در عقود فضولی، شرط لزوم محسوب می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴/۶۲).

همچنین اگر چیزی را برای آنکه به رهن بگذارد عاریه کند، صحیح است و عاریه با عقد رهن لازم می‌شود؛ بنابراین معیر نمی‌تواند از آن رجوع نماید به طوری که رهن فسخ شود؛ اگرچه می‌تواند از راهن بخواهد که در سررسید دین رهن را فک نماید. حال اگر رهن را فک نمود و آن را سالم به معیر برگرداند، بری الذمه می‌گردد و اگر عین مرهونه تلف شود، اگرچه از روی تفریط نباشد و یا فروخته شود، چنانچه مثلی باشد راهن ضامن مثل آن است و اگر قیمتی باشد، ضامن قیمت روز تلف است. این حکم در صورتی است که تلف بعد از رهن واقع شده باشد. اما اگر تلف پیش از رهن واقع گردد، مانند سایر اموالی است که به عاریه داده می‌شود و در فرض فروش عین مرهونه توسط مرتهن نیز آنچه باید به مالک داده شود، ثمن بیع می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق: ۱۳/۴۲۲).

#### ۴-۱-۳. بیع آن صحیح باشد

همچون شرط گذشته اموری که بیع آنان صحیح نمی‌باشد مثل خمر و گوشت خوک و دیگر نجاسات عینی قابلیت ترهین را نخواهند داشت (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴/۶۵). قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز از این شرط غافل نشده و ذیل ماده ۷۷۳ قانون آورده است: هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی‌تواند مورد رهن واقع شود.

#### ۴-۲. توثیق در رژیم حقوقی ایران و افغانستان

در رژیم حقوقی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر کاربرد توثیق و ترهین در حقوق خصوصی، در حقوق کیفری و جزاء نیز از آن استفاده می‌شود. قصد اساسی از اجرای نهاد توثیق این است که تضمینی باشد برای دائن که به طلب و خواسته‌ی خود دست یابد؛ همان‌گونه که در حقوق کیفری به سبب دسترسی به متهم و حضور به هنگام وی و بازداری از فرار او، بازپرس قرار تأمین که مفید به‌فایده‌ی عقد کفالت می‌باشد، صادر می‌نماید (ماکس ریترنگ، ۲۰۱۰، ۱۰۳). بنابراین هدف در هر دو نظام خصوصی و کیفری یکسان می‌باشد. در حقوق مدنی افغانستان و نیز قوانین تجاری آن، توثیق و ترهین به دو شیوه بکار رفته است؛ توثیق حیازی و توثیق تأمینی. توثیق حیازی به‌عنوان اخذ مال برای وثیقه‌ی دین به کار می‌رود و توثیق تأمینی نیز به‌عنوان یکی از طرق قرار تأمین در حقوق کیفری به سبب دسترسی به متهم و جلوگیری از فرار وی کارایی دارد. تمامی تعاریف و توضیحات حول محور توثیق و ترهین در قوانین مدنی و تجاری افغانستان حول محور حیازی و تأمینی بوده و عبارات و شقوق دیگری از توثیق و ترهین در قوانین افغانستان یافت نمی‌شود (ماکس ریترنگ، ۲۰۱۰، ۸۷).

#### ۴-۲-۱. تقسیمات وثیقه

وثیقه به این اعتبار که عین مرهونه عین باشد و یا دین (کلی فی ذمه شخص)، به عینی و شخصی و به این اعتبار که توثیق به اراده دو طرف عقد باشد و یا به حکم قانون، به اجباری و اختیاری تقسیم می‌گردد.

#### ۴-۲-۱-۱. وثیقه عینی و شخصی

آنچه از عینی در این موضوع موردنظر است؛ مال فیزیکی و خارجی می‌باشد که به‌مثابه محل به‌عنوان وصول طلب دائن مشخص می‌گردد. در وثیقه عینی طلبکار به سبب قراردادی که بین طلبکار و بدهکار برقرار شده است، بر عین مرهونه، حق عینی تبعی پیدا خواهد نمود. زیرا در حقیقت عقد رهن که به تبعیت از یک دین منعقد گردیده، حق طلبکار در زمینه عین مرهونه نیز تبعی بشمار می‌رود. اولویتی که حق عینی تبعی برای طلبکار دارد این می‌باشد که دارای حق تقدم نسبت به دیگر طلبکاران در راستای وصول طلب خود می‌باشد، که در صورت عدم پرداخت بدهی مذکور، این حق برای دائن وجود دارد که به نسبت طلب خود از عین مرهونه وصول نماید (حق تقدم). همچنین دیگر اولویت و مزیت توثیق این است که عین مرهونه از تصرف دیگران مصون بوده و طلبکار می‌تواند آن را نزد هر فردی که باشد، توقیف نماید (حق تعقیب). اما باید بیان داشت که در رهن شخصی، ذمه فرد است که به‌عنوان وثیقه عدم ادای دیون مشغول می‌باشد. به‌عنوان مثال در عقد ضمان مبتنی بر نقل ذمه به ذمه، ذمه ضامن به‌عنوان شخص بدهکار در برابر مضمون له قرار گرفته است و فرد ضامن است که باید از عهده جبران در برابر مضمون له برآید و مضمون له برخلاف رهن عینی در ارتباط با اموال ضامن، حق تقدم و مالکیت نخواهد داشت. در این حالت، ذمه وثیقه واقع می‌گردد نه مالی که بتوان آن را در فرض عدم اجرای تعهدات مورد تملک واقع قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۹۵).

#### ۴-۲-۱-۲. وثیقه قانونی و قراردادی

به این دو نوع از وثیقه، اجباری و اختیاری نیز گویند. وثیقه قراردادی (اختیاری) اعم از وثیقه‌های عینی و دینی می‌باشد. در این نوع از وثیقه، تراضی بین دو طرف عقد است که منجر به ایجاد تضمین می‌گردد. توافق دو طرف در این نوع از توثیق، مبنای اصلی محسوب می‌گردد و همچون دیگر عقود، از قواعد عمومی عقود و قراردادها تبعیت می‌نماید. در حقیقت این دو طرف عقد هستند که در اختیار نوع توثیق دارای اختیار می‌باشند و می‌توانند هر یک را در فرض تراضی اختیار نمایند، که البته هر انتخابی از دو صورت مذکور به قرار گرفتن در قالب خاص خودش منجر می‌گردد. حال اگر توافق اراده‌های دو طرف به شکلی باشد که منجر به اقتضای عقد رهن نماید (که البته راهی جز جاری‌سازی عقد رهن در وثیقه عینی نمی‌باشد، همان‌گونه که در ابتدای بحث بدان اشاره گردید) باید تمامی تشریفات قانونی مختص به عقد رهن رعایت گردد تا به تحقق فقهی-حقوقی عقد رهن منجر گردد. موضوع توثیق قراردادی باید وثیقه شخصی (ضمان) و یا نیز عینی (رهن) باشد که البته، از وثیقه عینی یعنی همان ترهین، به سبب سهولت در وصول آن استقبال بیشتری می‌گردد (توکلی، ۱۴۰۰: ۳۷۰).

در رابطه با توثیق قانونی اجباری آنچه در ابتدای امر به ذهن انسان خطور می‌نماید، وثایق بیان شده در قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. البته باید توجه داشت که منظور از قانونی بودن توثیق این نیست که این نوع از وثایق دارای قرارداد نمی‌باشند و خالی از ایجاب و قبول بوده و تنها به موجب قانون ایجاد می‌گردند، بلکه آنچه موردنظر است بدین صورت می‌باشد که در مواردی قانون‌گذار افراد را اجبار به توثیق می‌نماید. در نتیجه ترجیح داده می‌شود که بدل از توثیق قراردادی و توثیق قانونی، از عبارات توثیق اختیاری و توثیق اجباری استفاده شود. به‌عنوان مثال، همان‌گونه که بدان اشاره گردید در ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، برای مدیران شرکت‌های سهامی الزام به ترهین و توثیق در نظر گرفته شده است که این الزام قانونی، در راستای قاعده‌ای آمره می‌باشد که تراضی مدیران شرکت و مؤسسين و یا رؤسای مجامع برخلاف آن امکان‌پذیر نیست؛ در حقیقت نه اینکه عقدی در این فرض وجود نداشته و صرف اجبار، موجب توثیق می‌گردد، بلکه همان‌گونه که بدان اشاره شد، منظور این است که قانون‌گذار در برخی فروض افراد را اجبار به توثیق می‌نماید. همچنین قانون‌گذار این توثیق الزامی را در راستای تضمین جبران خسارات احتمالی بر اثر سوء مدیریت اعمال مدیران به شرکت، مقرر نموده است (عبادی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

#### ۵. عدم مشروعیت سهام وثیقه مدیران شرکت‌های تجاری در قوانین مدنی ایران و افغانستان

حال در توضیح چالش پیش رو پژوهش باید بیان داشت، از آنجاکه از شروط صحت رهن، عینیت خارجی مال مرهونه می‌باشد، همین موضوع موجب ایراد بر تحقق توثیق سهام از سوی مدیران شرکت‌های سهامی تجاری گردیده است. زیرا با پذیرش نظریه دینی بودن سهام، امکان به رهن گذاشتن آن از نگاه فقه و حقوق امامیه و حنفی وجود نخواهد داشت. به‌صراحت قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران متذکر این شرط شده و عدم رعایت آن را موجب بطلان رهن می‌داند. همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره گردید در ماده ۷۷۴ قانون مدنی آمده است: مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است. این ماده از قانون مدنی که به بطلان رهن دین اشاره دارد، دارای خاستگاه فقهی بود و همان‌گونه که در گذشته بدان اشاره گردید، رأی مشهور فقیهان، مبنی بر شرطیت عینیت مال مرهونه می‌باشد (نجفی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵/۱۱۶). که می‌توان بیان داشت پذیرش شرط مذکور آن‌چنان در اذهان فقیهان و شریعت اسلامی جای گرفته است که در بسیاری از کتب فقهی، بدل از مال مرهونه، عبارت عین مرهونه کتابت شده است که بیانگر روشنی شرطیت مذکور می‌باشد.

در قوانین مدنی افغانستان نیز برخلاف قوانین تجاری آن در حوزه شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیه نیز این شرط مشاهده می‌شود. در حقیقت شرط است که مال مرهونه، عین باشد و نمی‌تواند چیز دیگری جایگزین عین قرار داد. در قوانین مدنی افغانستان این شرط نمایان بوده، به صورتی که قانون مدنی کشور افغانستان در باب رهن حیازی و تأمین، شرط لزوم عینی بودن مال مرهونه را بیان می‌دارد. در ماده ۱۷۷۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان ذیل موضوع رهن حیازی و تأمین آمده است؛ مال مرهونه در رهن حیازی و نیز در رهن تأمین باید عین خارجی باشد و حق دینی نمی‌تواند به‌عنوان رهن قرار گیرد.

### ۶. عدم مشروعیت فقهی سهام وثیقه مدیران شرکت‌های تجاری

در بیان ادله استنباط کننده شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه باید بیان داشت که سه دلیل در کتب فقهی در این زمینه مطرح شده است.

#### ۶-۱. اجماع

اولین دلیلی که در حجیت شرط مذکور بیان شده است ادعای اجماع از سوی فقیهان متأخر و متقدم می‌باشد که کتاب‌های معتبر فقهی سرائر و غنیه بدین شرط، ادعای اجماع نموده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵/۱۱۶).

#### ۶-۲. قرآن کریم

در ادامه دلیل دیگری که به‌عنوان دومین دلیل شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه بیان شده است، دلالت قرآن کریم بر این شرط می‌باشد. خداوند متعال در آیه ۲۸۳ سوره بقره می‌فرماید: وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (بقره، ۲۸۳). و اگر در سفر باشید و نویسندگاری نیابید برای وثیقه دین گروهی گرفته شود. و اگر برخی بعضی را امین داند (و به او امانت بسپارد) پس باید ادا کند آن امین آنچه را که به امانت گرفته است و از خدای خود بترسد (و به امانت خیانت نکند)، و کتمان شهادت ننماید، که هر کس کتمان کند البته به دل گناهکار است و خدا از همه کار شما آگاه است.

در دلالت آیه مذکوره بر شرط عینیت مال مرهونه باید بیان داشت که وصف «مقبوضه» که به دنبال واژه «رهان» (که به معنای مال مرهونه می‌باشد)، بدین معناست که مال مرهونه‌ی موردپذیرش شریعت مقدس، می‌بایست قابلیت قبض را دارا باشد و مسلم است هنگامی امکان قبض مال مرهونه مهیا می‌باشد که مال مذکور جزو اعیان خارجی بشمار آید. وگرنه در صورتی که مال مرهونه را بخشی از حقوق دینی و یا منفعت بشمار آوریم، امکان قبض آن فراهم نخواهد بود. زیرا قبض دین، به سبب کلی بودن آن تا تحقق دین به عین خارجی، امکان‌پذیر نخواهد بود و قبض منفعت نیز با اتلاف آن ممکن می‌گردد، که در حقیقت با اتلاف و استعمال هر بخشی از منفعت، قبض آن بخش از بین رفته و مستعمل جاری گشته است، که در حقیقت امکان قبض منفعت نیز تا قبل از تلف آن امکان‌پذیر نمی‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق، ۴/۶۰). برخی مفسران نیز بر این نکته اشاره داشته و بیان دارند که واجب است مال مرهونه مورد قبض واقع شود و در اختیار طلبکار (مرتهن) قرار گیرد تا اثر اطمینان بخشی را داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/۲۵۶).

### ۶-۳. روایات

در نهایت نیز آنچه به‌عنوان دلیل سوم مبنی بر شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه ارائه شده است، وجود روایاتی دال بر این شرط می‌باشد. در روایتی از کتب اربعه فقه جعفری از امام باقر علیه‌السلام ذیل موضوع رهن آمده است: ابن سماعه از صفوان و وی از جناب عاصم و او از محمد بن قیس روایت نموده که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: رهن تحقق پیدا نمی‌کند مگر به اینکه مورد قبض واقع گردد (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۷/۳۷۶).<sup>۱</sup>

در حقیقت روایت مذکور نیز با اشاره به وجود قابلیت قبض در مال مرهونه به‌عنوان شرطی الزامی، شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه را لازم می‌داند، زیرا همان‌طور که در دلیل دوم گذشت، در ترهین حقوق دینی و منفعت، قابلیت قبض وجود نخواهد داشت.

حال از آنجایی که اساس فقهی و مذهب رسمی افغانستان منطبق با مذهب حنفیه می‌باشد، باید توجه داشت که بر اساس فتاوی فقها این مذهب نیز حکم فقهی لزوم عینیت مال مرهونه ثابت است که دلیل آن، آیه‌ی پیش گفته قرآن کریم می‌باشد (ابن حزم حنفی، ۱۴۱۱: ۷۴۳۶).

### ۷. مشروعیت قانون سهام وثیقه مدیران شرکتهای تجاری از نگاه فقه

آنچه در نظر نگارنده، موجب پذیرش این فرض قرار می‌گیرد، عدم قوت ادله‌ی عدم مشروعیت قانون سهام وثیقه مدیران شرکتهای سهامی تجاری می‌باشد. زیرا با دقت نظر و تفحص ادله‌ی استنباطی، ضعف ادله عدم مشروعیت قانون مذکور آشکار می‌گردد و راهی جز حکم به مشروعیت این قانون وجود نخواهد داشت. در ادامه با نقد و بررسی هر یک از سه دلیل عدم مشروعیت قانون سهام وثیقه مدیران شرکتهای تجاری، آنچه نمایان می‌گردد، مشروعیت ترهین و توثیق حقوق دینی و منافع کلی و عدم الزام به عینیت خارجی مال مرهونه می‌باشد.

### ۷-۱. نقد دلیل اجماع

در ارتباط با ادعای اجماع مبنی بر شرطیت عینیت مال مرهونه در صحت عقد رهن باید بیان داشت که برفرض وجود اجماع محصل و حجیت اجماع منقول در کلمات بزرگان، این اجماع، تعبدی و مدرکی است، نه اجماع کاشف از قول معصوم علیه‌السلام زیرا مدرک اجماع کنندگان از آیات و روایات می‌باشد که در نتیجه این دلیل از حیز انتفاع خارج می‌گردد (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۷۱)، (مروج جزائری، ۱۳۷۱: ۴/ ۳۸۶).

در ارتباط با بیان تفصیلی اجماع مدرکی و حجیت آن باید بیان داشت که این اجماع که شامل اجماع محتمل المدرک نیز می‌شود به دلیل آن که کاشف از ارتکاز متشرعی نمی‌باشد، دارای حجیت نخواهد بود. در توضیح مطلب بیان می‌شود که در صورتی که دلیل و مستندی موجود باشد که احتمال داده شود، اجماع کنندگان به آن دلیل استناد کرده باشند، اجماع ناشی از ارتکاز متشرعه کشف نخواهد شد، درحالی که حجیت اجماع به این جهت است که کشف از ارتکاز متشرعه خواهد کرد و ارتکاز متشرعه از موقف معصوم علیه‌السلام اعم از قول، فعل یا تقریر کاشف خواهد بود. وگرنه اجماع فقها به تنهایی موضوعیت نداشته و در صورت عدم کشف از ارتکاز متشرعه زمان معصوم

۱- ابن سماعه عن صفوان عن عاصم عن محمد بن قیس عن ابي جعفر عليه السلام قال: لا رهن إلا مقبوضا.

علیه‌السلام، ارزشی ندارد. بنابراین در موارد اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک با توجه به اینکه احتمال عرفی استناد اجماع به این مدرک وجود دارد، دلیل اجماع دیگر منحصر در ارتکاز متشرعه نخواهد بود تا به‌واسطه آن کشف از ارتکاز و موقف معصوم شود و وقتی کشف موقف معصوم نشود، اجماع حجیتی نخواهد داشت.

## ۷-۲. نقد دلیل قرآن کریم

باید توجه داشت، آنچه موجب حکم به شرطیت عینیت مال مرهونه در صحت عقد رهن گردیده است، لزوم قابلیت قبض مال مرهونه از نگاه قرآن کریم می‌باشد. در حقیقت عبارت «فرهان مقبوضه» ترکیبی وصفی بشمار می‌رود که «فرهان» یا همان مال مرهونه به‌عنوان موصوف ترکیب مذکور، به‌واسطه‌ی «مقبوضه» مورد توصیف واقع شده است. حال اینکه لزوم قابلیت قبض مال مرهونه برای تحقق عقد رهن چگونه از عبارت قرآن کریم استنباط می‌گردد؛ به‌واسطه‌ی استناد به مفهوم وصف می‌باشد. در حقیقت به کمک مفهوم وصف، انتفای طبیعی حکم موصوف در صورت انتفای وصف آن رخ می‌دهد. برای تطبیق مفهوم وصف در مثال مذکور باید بیان داشت که با عنایت به وصف موجود در آیه شریفه، در صورت انتفای قابلیت قبض در مال مرهونه، تحقق عقد قبض نیز منتفی می‌گردد.

حال در مقام نقد دلیل مذکور باید بیان داشت که بنا بر دیدگاه مشهور اصولیون، وصف دارای مفهوم نبوده و در حقیقت استناد به مفهوم آن خالی از حجیت می‌باشد (مظفر، ۱۴۱۰ ق: ۲/۱۳۰). در حقیقت در مواردی که وصف دارای مفهوم بوده و به انتفای حکم در غیر خود، حکم می‌نماید، وجود قرینه خارجی است که مفهوم را می‌رساند. در توضیح بیشتر باید بیان داشت که در جملات و عباراتی که تقیید به وصف وارد است، امر از سه حال خارج نیست: ۱. قرینه خاص وارد است بر اینکه تقیید به وصف دلالت بر مفهوم می‌نماید، همانند: «يجب قتل المرتد الفطری» که در این نوع از موارد، اجماع امامیه قائم است بر اینکه مرتد غیر فطری را نباید کشت. ۲. قرینه خاص وارد است بر اینکه تقیید به وصف دلالت بر مفهوم نمی‌نماید، همچون «و ربا بکم اللّاتی فی حجورکم» در این موارد نیز اجماع قطعی قائم است بر اینکه قید «حجورکم» دلالت بر مفهوم ندارد. بدین معنا که با ریبیهائی که در دامان شوهران مادران تربیت نیافته‌اند می‌توان ازدواج نمود. در این دو فرض مذکور شک و تردیدی وجود ندارد و فردی به مخالفت برخاسته است، و اصولیون بر این باورند که در فرض اول ثبوت مفهوم اجماعی و در صورت دوم نیز عدم ثبوت مفهوم اتفاقی می‌باشد. ۳. هیچ‌گونه قرینه‌ای بر ثبوت یا عدم ثبوت مفهوم وجود نداشته باشد (نه قرینه متصله و نه منفصله). در این فرض است که اختلاف در حجیت مفهوم وصف مورد تبادل آراء می‌باشد که البته اکثر موارد و عبارات شریعت از این نمونه می‌باشند، که بنا بر نگاه مشهور اصولیون در این فرض نیز مفهوم وصف دارای حجیت نمی‌باشد (وصف، مفهوم ندارد).

حال باید توجه نمود که منشأ اختلاف بین مشهور و غیر مشهور در ثبوت و عدم ثبوت مفهوم برای وصف این است که؛ قائلین به ثبوت مفهوم معتقدند تقیید به وصف در واقع تقیید حکم به آن می‌باشد، و پرواضح است وقتی حکم وجودا و عدما منوط به وصف بود، برای کلام مفهوم ثابت می‌گردد. همان‌طوری که در تقیید به شرط حکم دائرمدار آن می‌باشد، بنابراین برای شرط به همین جهت مفهوم را قائل می‌باشند. اما مشهور می‌فرمایند؛ تقیید به وصف کوچک‌ترین تزییق و تحدیدی در حکم احداث نکرده، بلکه موضوع یا متعلق موضوع را محدود می‌سازد. به‌ناچار انتفای وصف معنایش انتفای موضوع بوده که اگرچه موجب انتفای حکم است، اما نه از باب دلالت مفهومی بلکه سالبه بانتفاء موضوع می‌باشد، مانند مثالی که در متن مذکور است. درنهایت می‌توان بیان داشت که وصف

اگر به تنهایی و بدون قرینه ملاحظه شود، باید حکم نمود که از قبیل دوم می‌باشد، یعنی قید برای موضوع بوده نه حکم، در نتیجه حکم از جهت آن مطلق بوده و هیچ قیدی ندارد و قهراً مفهوم برای کلام نمی‌باشد و آنچه به‌عنوان دلیل بر حجیت مفهوم وصف در موارد مشکوک بیان شده است، جملگی دارای خدشه می‌باشند که آن دلایل به شرح ذیل می‌باشند:

۱. اگر تقیید به وصف بر انتفای حکم در صورت انتفای وصف دلالت نکند، لازم می‌آید که در ذکر وصف فایده‌ای مرتب نباشد و بدین ترتیب لغویت حاصل می‌شود. در جواب این دلیل باید بیان داشت که فایده تقیید به وصف منحصر به این نیست که به حکم ارجاع داده شود تا در صورت عدم ثبوت مفهوم لغویت لازم آید و همین اندازه در فایده تقیید به آن کافی است که موضوع حکم به آن مقید گشته و محدود گردیده است.

۲. اصل در قیود آن است که احترازی باشند و معنای احترازی بودن قید بدین صورت است که در فرض انتفاعش حکم نیز منتفی خواهد شد. در نقد این دلیل نیز باید بیان داشت؛ آنچه گفته شد امری مسلّم و حتمی است، اما معنای احتراز عبارت است از تضییق دائره موضوع و خارج نمودن ما عداى قید از اینکه شخص حکم شاملش گردد. و حال آنکه تمامی اصولیون به این معنا اعتراف دارند، اما باید توجه داشت که این معنای مفهوم نیست، زیرا اثبات حکم برای موضوع خاص، ثبوت سنخ حکم نسبت بما عدايش را نفی نمی‌کند. چنانچه در مفهوم لقب نیز امر چنین است. در نتیجه احترازی بودن قید لازم‌هاش این نیست که آن قید به حکم ارجاع داده شود.

۳. تقیید به وصف دلالت می‌نماید که علت حکم وصف می‌باشد، پس لازمه آن این است که حکم ثبوتاً و نفیاً منوط به وصف بوده و در نتیجه پس از فقدان و عدم آن حکم نیز منتفی گردد. در بیان نقد این دلیل نیز می‌توان بیان داشت که مشعر بودن وصف نسبت به علت حکم اگرچه امر مسلّم و حتمی است اما تا مادامی که به حد ظهور نرسیده باشد نافع در دلالت بر مفهوم نیست.

۴. در ثابت بودن مفهوم می‌توان به جملائی استدلال نمود که دلالتشان بر مفهوم ثابت و مسلّم است، همچون عبارت «مطل الغنی ظلم» تأخیر انداختن شخص متمکن در پرداخت بدهی ظلم می‌باشد. در نقد آخرین دلیل طرفداران حجیت مفهوم وصف در موارد مشکوک نیز باید بیان داشت که بر فرض پذیرش جملائی دارای مفهوم، نفعی به حال مستدل نخواهد داشت، زیرا نگارنده نیز منکر آن نمی‌باشد که در برخی از موارد به واسطه وجود قرینه، تقیید به وصف بر مفهوم دلالت نماید. اما مورد بحث در چنین مواردی نبوده، بلکه کلام در این است که آیا طبع وصف به تنهایی و بدون استناد به قرینه، مقتضی مفهوم بوده یا چنین اقتضائی ندارد؟ به‌عنوان نمونه در مثالی که ذکر گردید قرینه قائم است بر این که منوط قرار دادن حکم به صفت «غناء» دلالت دارد بر اینکه به تأخیر انداختن غیر غنی ظلم نیست، چه آنکه مناسبت حکم و موضوع خود قرینه و شاهد بارزی است بر وجود مفهوم. بنابراین به‌روشنی می‌توان دریافت که سبب در حکم نمودن به ظلم آن است که بدهکار غنی و متمکن می‌باشد، به‌ناچار عدم پرداخت بدهی در آن ظلم و خلاف است. در حالی که اگر بدهکار فقیر و عاجز از ادای دین باشد تأخیرش را نمی‌توان ظلم دانست.

همچنین باید توجه داشت که با صرف نظر از عدم حجیت مفهوم وصف، استدلال به آیه مذکور صحیح نمی‌باشد، زیرا در عبارت «فرهان مقبوضه» در صورتی که قبل و بعد از آن، مورد توجه قرار گیرد، در مقام بیان شرایط و مقومات و یا وجود و الزام رهن نیست؛ از این روی، بستگی داشتن عقد رهن، بر قبض، به گونه لزوم، یا صحت، دلالت نمی‌کند. در نهایت بنا بر آنچه گفته شد، قبض در عقد رهن، مانند سایر عقود است و زمانی که عقد رهن، با ایجاب و قبول،

واقع می‌شود، بر راهن لازم است که عین مرهونه را به قبض مرتهن درآورد تا لزوم عقد محقق گردد (عاملی، ۱۴۱۱ ق: ۵/۱۳۹).

حال از آنجا که تنها دلیل فقه حنفی (در لزوم عینیت مال مرهونه در توثیق و ترهین) که اساس چیدمان قوانین مدنی افغانستان نیز می‌باشد، استناد به قرآن کریم از طریق مفهوم وصف در آیه (فرهان مقبوضه) است، در رد و تضعیف چنین استناد بر مبنای اصولیون مذهب حنفی و اهل تسنن باید بیان داشت که؛ بنا بر نظر مذهب حنفی نیز حجیت مفهوم وصف تمام نمی‌باشد و وصف دارای مفهوم نبوده و در حقیقت استناد به مفهوم آن خالی از حجیت می‌باشد (مؤمنی، ۱۴۰۰: ۱۳۲). در حقیقت در مواردی که وصف دارای مفهوم بوده و به انتفای حکم در غیر خود، حکم می‌نماید، وجود قرینه خارجی است که مفهوم را می‌رساند.

### ۷-۳. نقد دلیل روایت

آنچه از بررسی سندی روایت مذکور نمایان است، بدین صورت خواهد بود که روایت دال بر شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه دارای ضعف سندی می‌باشد و امکان استناد به آن مهیا نمی‌باشد (فخر المحققین ایضاح الفوائد، ۱۴۲۲ ق: ۲/۲۶)، (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق: ۴/۵۷). در نهایت آنچه از بررسی ادله شرطیت عینیت خارجی مال مرهونه نمایان گردید، عدم حجیت تمامی ادله‌ی شرطیت مذکور می‌باشد. در نتیجه در فرض دینی بودن سهام نیز امکان ترهین و توثیق سهام مدیران در شرکت‌های سهامی تجاری میسر خواهد بود و نیازی به تأسیس عقود مستحدثه برای تصحیح این ماده قانونی نمی‌باشد. همچنین باید توجه داشت بنا بر آنچه در گذشته آمد تأسیس عقود تملیکی و معاوضی جدید دارای مخالفت‌های آشکار شرعی بوده و نمی‌توان از آن به‌عنوان دلیلی مستحکم در مشروعیت قانون مذکور استناد نمود.

### نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی و تفحص ادله مشروعیت قانون سهام مدیران شرکت‌های سهامی تجاری نمایان است؛ عدم وجود مخالفت‌های آشکار شرعی در قانون مذکور می‌باشد. زیرا بنا بر آنچه روشن گردید، امکان توثیق سهام مدیران شرکت‌های سهامی تجاری (در فرض دینی بودن آن) بر اساس عقد رهن امکان‌پذیر خواهد بود، و دینی بودن سهام شرکت‌ها موجب عدم صحت انعقاد قرارداد رهن نخواهد شد. زیرا بر اساس آنچه منقح گردید؛ هر سه دلیل قرآن کریم، روایت و اجماع مبنی بر شرطیت عینیت مال مرهونه، مردود و فاقد اعتبار می‌باشد، که در نتیجه حقوق دینی و غیرقابل قبض نیز می‌توانند به‌عنوان مال مرهونه قرار گیرند که مصداق بارز آن در قوانین تجاری ایران و افغانستان، لزوم توثیق سهام برای مدیران شرکت‌های سهامی تجاری می‌باشد که با توجه به ادله‌ی مبسوط، توثیق و ترهین سهام که حقی دینی بشمار می‌رود، میسر خواهد بود. حال خلاصه موردی نتایج پژوهش، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. در قوانین مدنی ایران و افغانستان یکی از شروط صحت رهن و وثیقه‌گذاری، لزوم عینیت مال مرهونه و بطلان عینیت حقوق دینی می‌باشد. در حقیقت قوانین تجاری هر دو کشور در موضوع ترهین و توثیق سهام مدیران در تضاد و تناقض با قوانین مدنی خود می‌باشند.

۲. در مبنای تقنینی شرط لزوم عینیت مال مرهونه سه دلیل از نگاه فقه بر این شرط وجود دارد که عبارت است از؛ اجماع مدرکی منقول، قرآن کریم و روایت که در فقه امامیه (مبنای حقوق مدنی ایران) به هر سه دلیل استناد شده و در فقه حنفیه (مبنای حقوق مدنی افغانستان) به دلیل قرآن کریم اتکا شده است.

۳. دلیل اجماع به علت مدرکی بودن آن غیرقابل استناد است که تفصیل رد آن گذشت.

۴. دلیل قرآن کریم به علت استناد به مفهوم وصف و اثبات عدم حجیت آن در اصول فقه و درنهایت احترازی بودن قیود، غیرقابل استناد است.

۵. روایت مذکور نیز به دلیل ضعف سند قابلیت استناد را دارا نمی‌باشد.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن حزم حنفی، محمد (۱۴۱۱). معجم الفقه، چاپ دهم، بیروت، العالی.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۹). حقوق تجارت، چاپ بیستم، تهران، سمت.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۷). حقوق بین الملل خصوصی، چاپ یکم، تهران، میزان.
- توکلی، محمد مهدی (۱۴۰۰). آموزش جامع حقوق مدنی، چاپ بیستم، تهران، مکتوب آخر.
- جعفری لنگرودی، جعفر (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، گنج دانش.
- حسینی، حسن (۱۳۸۵). حقوق تجارت، چاپ دهم، تهران، پژوهشکده حقوق و قانون ایران.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸). تحریر الوسیله، چاپ بیست و هفتم، قم، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی ره.
- دمرچیلی، محمد (۱۳۸۴). قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، تهران، میثاق عدالت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). الموجز فی الأصول، چاپ سوم، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سلطانی، محمد (۱۳۹۱). ماهیت و قواعد حقوقی توصیق، چاپ یکم، تهران، نشر بورس اوراق بهادر.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۶). مسالک الافهام، چاپ دوم، قم، انتشارات بنیاد معارف اسلامی.
- طوسی، محمد (۱۴۱۱). تهذیب الاحکام، چاپ ششم، قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی، سید جواد (۱۴۱۱). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد، چاپ پنجم، قم، انتشارات آیت اشراق.
- عبادی، محمدعلی (۱۳۹۰). حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- عبدی پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۱). تحلیل حقوق تجارت، چاپ یکم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). تذکره الفقهاء، چاپ یکم، قم، انتشارات موسسه آل البيت علیهم السلام.
- عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۹۵). بیع سهام شرکت های سهامی، چاپ یکم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- فخر المحققین، حلی (۱۳۶۳). ایضاح الفوائد فی شرح المشکلات القوائد، چاپ یکم، قم، موسسه اسماعیلیان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی، چاپ دوازدهم، تهران، میزان.
- کریمی، عباس (۱۳۸۷). رهن اموال فکری، چاپ یکم، تهران، دانشگاه تهران.
- ماکس ریتینگ، محمد (۲۰۱۰). آشنایی با حقوق تجارت افغانستان، چاپ دوم، کالیفرنیا، جوسلوف.
- مروج جزایری، سید محمد جعفر (۱۴۱۳). منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، چاپ یکم، قم، دار الکتب.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۰). اصول الفقه، چاپ سیزدهم، قم، نشر اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). تفسیر نمونه، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- منصور، جهانگیر (۱۴۰۰). قانون تجارت ایران، چاپ صد و یکم، تهران، دادگر.
- مؤمنی، عابدین (۱۴۰۰). اصول فقه مذاهب اربعه، چاپ دوم، تهران، دبیرخانه شورای اهل تسنن.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۱۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ سوم، قم، الجماعة المدرسین بقم.